

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

غلامحسین علیپور

شماره مقاله: ۳۸۰

## دشتبان\*

Dr. M. H. Papoli Yazdi

Q. H. Alipoor

### Daštbán (field watchman)

This article is another one of a series which being written for "A Dictionary of khorásán Rural Terms" plan, under Ferdowsi University surveillance.

Daštbán is a person who is put to work in keeping fields and farms from people, flocks and animals. In some places he manages and coordinates the irrigation and watering works or maybe one of the members of irrigating system in a village.

He receives a remuneration for his job which is more wheat and barley, but he also gets shares of other crops like; water melon, melon, cotton, sugarbeet, cumin and potato .

Today by ascending rate of wages and using vehicles, specially motorcycle instead of horse, donkey and mule, in rural regions, Daštbán's role has been paled, because many of his duties like dredging, digging brooks etc. are done by machines.

---

\* این مقاله با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و با اعتبار طرح «فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان» تهیه شده است. همکاران اصلی آقای دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر رضا زمردیان می باشند. از عنایت کلیه همکاران طرح تشکر و سپاسگزاری می شود. (مجری طرح دکتر محمدحسین پاپلی یزدی).

دشتبو (dašt. bu) [روستای دهک عربخانه نهبندان]<sup>۱</sup> / (deš. te. bu) [عشق آبادطبس] / (daš.te.bo) [گناباد] / دشتتو (daš. te. vo) [زوزن خواف، محولات] / (deš. te. vo) [کدکن] / دشتوو (daš. te. vu) [خانیک] کشماو (keš. mā. vo) [فردوس]

دشتبان فردی است که به نگهداری از مزارع و کشتزارهای روستا گمارده می‌شود و وظیفه او نگهداری مزارع از دستبرد افراد و یا آسیب دامها و گله‌هاست. در برخی مناطق دشتبان سرپرستی و هماهنگی امور مربوط به آب و آبیاری را نیز بر عهده دارد و یا همچون میراب (☞)، مقننی و ... یکی از اعضای سازمان آبیاری در روستاست. در این زمینه وی کارهایی همچون تقسیم آب بین خرده مالکان و جویبانی (☞) را انجام می‌دهد و در اموری مثل جویکاری (☞)، جوکشی (☞)، لایروبی قنات و ... که به صورت همیاری انجام می‌شود، نقش هماهنگ‌کننده را دارد.

در برخی جاها همچون روستای دهک عربخانه نهبندان دشتبان میرابی نیز می‌کند، چنان که در نقاط دیگری مثل کدکن گاه به پالیزیان و نیز کسی که از باغها نگهداری می‌کند هم دشتبان می‌گفتند. معمولاً دشتبان را مالکان و کشاورزان یک روستا، یک دشت و یا یک مزرعه انتخاب و به کار می‌گمارند. برای نمونه در کدکن کشاورزان هر دشت یا مزرعه که خود متشکل از چند صحرا (☞) (اکثراً ۱۲ صحرا) بود، برای نگاهبانی از مزرعه دشتبانی انتخاب می‌کردند و معمولاً هر دشتبان به نام همان دشت یا مزرعه نامیده و خوانده می‌شد؛ مثل دشتبان زروند، دشتبان حصارک و یا تلخ بخش. البته گاهی ممکن بود که یک مزرعه دارای دو دشتبان نیز باشد.

علاوه بر آن به دلیل این که در کدکن باغها فاقد هرگونه دیوار، پرچین و یا حفاظ است، تا چند سال پیش فردی کار نگهداری از آنها را بر عهده می‌گرفت که به این فرد هم دشتبان می‌گفتند. در برخی مناطق همچون روستای فیلاب قوچان انتخاب دشتبان توسط صاحبکار (☞) و زارعان انجام می‌شود. همچنین ممکن است در بعضی روستاها در انتخاب دشتبان افرادی همچون معتمدین محل، کدخدا، اعضای شورا و یا روحانی محل نیز نقش داشته باشند.

به هر حال دشتبان اگرچه خود کار زراعت انجام نمی‌دهد ولی در فرایند تولید کشاورزی نقشی اساسی برعهده دارد و از زحمتکشانش روستا محسوب می‌شود، بنابراین در برابر کاری که انجام می‌دهد سالانه مزدی دریافت می‌دارد.

در بیشتر جاها سهم دشتبان از گندم و جو که عمدهٔ مزد او نیز محسوب می‌شود، هنگام برداشت و

۱- برای خواندن شکل درست جابنامها به سیاههٔ آوانگاری شده در پایان مقاله، نگاه کنید.

قبل از تقسیم محصول داده می‌شود، بدین صورت که ابتدا سهم دشتبان و سایر مأموران محلی از خرمن برداشت می‌شود و سپس کار تقسیم محصول بین کشاورزان و مالکان انجام می‌شود.

میزان دستمزد دشتبان در مناطق مختلف و طبق عرف هر محل متغیر است. مثلاً در روستای فیلاب قوچان مزد دشتبان سالانه سه خروار گندم بوده است. در کدکن قبل از اصلاحات ارضی دشتبان هر مزرعه از هر صحرا مقدار ۵ من گندم و جو (۲/۵ من گندم و ۲/۵ من جو) دریافت می‌داشته است.<sup>۲</sup> در احمدآبادصولت تربت‌جام نیز مقارن همان سالها از هر صحرا ۳۰ من گندم و ۲۵ من جو به دشتبان می‌رسیده است.<sup>۳</sup>

دشتبان از دیگر محصولات مزرعه نظیر هنداونه، خربزه، پنبه، چغندر، زیره، سیب‌زمینی و حتی میوه‌های درختی نیز سهمی دریافت می‌داشته است. مثلاً در احمدآبادصولت به دشتبان علاوه بر سهم گندم و جو، به میزان ۲۰۰ ریال خربزه، ۵۰ ریال زیره و ۱۰۰ ریال پول نقد نیز می‌داده‌اند.<sup>۴</sup> در کدکن دشتبانان که گاه نگهبان باغها نیز بودند، هنگام جمع‌آوری میوه‌هایی همچون آلو، آلوچه، زردآلو و ... توبره (☞) بر پشت به باغها می‌رفتند و مقداری میوه به عنوان مزد و یا پیشکش می‌گرفتند.

دشتبانان ممکن است مزد خود را به صورتهای دیگری نیز دریافت دارند؛ مثلاً ممکن است کشاورزان یک مزرعه به عنوان مزد و یا پاداش قطعه زمینی را در اختیار او بگذارند و یا حتی برایش کشت کنند. آبیاری این زمین بیشتر توسط خود کشاورزان و یا از آب فرخیز (☞) انجام می‌شود.

در سالهای اخیر و بویژه از دو سه دهه گذشته به این سو، به دلایلی از جمله بالا رفتن میزان دستمزدها، مکانیزه شدن کشت و کار و کشاورزی و گسترش استفاده از ترابری موتوری و بخصوص موتوسیکلت به جای چارپایان در روستاها، نقش دشتبان در بیشتر جاها بسیار کم‌رنگ شده و یا یکسره از میان رفته است.

افزایش عنان گسیخته و دم‌افزون هزینه زندگی روستایی با ورود فرهنگ و مظاهر زندگی مصرف‌گرای شهری به روستا و در پی آن بالا رفتن دستمزدها، امکان به کارگیری دشتبان را به کشاورزان نمی‌دهد. عواملی همچون مکانیزه شدن کشاورزی، جایگزینی چاههای عمیق به جای کاریز و نیز برقراری نظامها و شیوه‌های جدید آبیاری در بیشتر مناطق و روستاها بسیاری از وظایف دشتبان قدیم همچون تقسیم آب، جوی‌کشی، جوبکاری و لایروبی را به ماشین واگذار کرده و یا بکلی از میان برده

۲- جواد صفی‌نژاد، بنه، چاپ سوم، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۳، ص ۲۶۸.

۴- همان ۰

۳- همان کتاب، ص ۲۴۳.

است. بماند این که ورود وسیله‌ای به نام موتوسیکلت به روستا ضمن این که مخارجی اضافی را برای خانواده روستایی به ارمغان آورده به دلیل سرعت و توانایی زیادش در مقایسه با چارپایانی همچون اسب، قاطر و الاغ، امر آمدوشد روستاییان را به محل کار و مزرعه آسان کرده، امنیت مزرعه را افزایش داده و نیاز به دشتیان و نگهبان را از میان برداشته است.

### جاینام

ردیف	آبادی	آوا
۱	احمدآبادصوت (تربت جام)	(ah. mad. â. bâ. de. so. lat)
۲	تربت جام	(tor. bat-e. jâm)
۳	تلخ بخش [نام مزرعه، کدکن]	(tal. xe. baxš)
۴	حصارک [نام مزرعه، کدکن]	(he. sâ. rak)
۵	خانیک [گناباد]	(xâ. nik)
۶	خواف	(xâf)
۷	دهک [نهندان]	(de. hak)
۸	زروند [نام مزرعه، کدکن]	(zar. vand)
۹	زوزن [خواف]	(zu. zan)
۱۰	طبس	(ta. bas)
۱۱	عربخانه [نهندان]	(a. rab. xâ. ne)
۱۲	عشق آباد [طبس]	ešq. â. bâd)
۱۳	فردوس	(fer. dovs)
۱۴	فیلاب [قوچان]	(fî. lâb)
۱۵	قوچان	(qu. čân)
۱۶	کدکن [تربت حیدریه]	(kad. kan)
۱۷	گناباد	(go. nâ. bâd)
۱۸	محولات [تربت حیدریه]	(mah. ve. lât)
۱۹	نهندان	(neh. ban. dân)